

هو العليم

سید الشهداء علیه السلام فقط در حادثه کربلا تفسیر و خلاصه نمی‌شود

آیة الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

اربعین در فرهنگ شیعه



سید الشهداء فقط در حادثه کربلا تعریف و تفسیر نمی‌شود. حادثه کربلا یکی از هزاران هزار جلوه و ظهور اوست. مسأله کربلا با آن وسعت و عظمت و مراتبی که دارد (که حتی در تصوّر و تخیل کسی نمی‌گنجد) باز در مقایسه با منصب امامت و ولایت و شؤونات یک امام معصوم علیه السّلام یمی است از اقیانوس، و قطره‌ای است از بحار رحمت و فیضان امام علیه السّلام.

اگر سید الشهداء علیه السّلام دارای افکاری همچو افکار ما، و روشی همچو روش و ممشای ما می‌بود، در همان هنگام که در مکه معظّمه بسر می‌برد و شنیده بود که یزید عدّه‌ای را برای اغتیال و ترور او فرستاده است^۱، در مکه می‌ماند و شهادت خود را با ریختن خون خود در حرم الهی و بیت الله الحرام رقم می‌زد تا بدینوسیله قباح و وقاحت شخصیت یزید پلید را هرچه بهتر و بیشتر به همه عالم اعلان کند و بگوید: این سفّاک جنایت پیشه آنقدر وقیح و بی‌شرم است که حاضر است حتی به قیمت هتک حرم امن الهی و مهبط وحی، خون فرزند رسول خدا را بریزد و از هیچ ستم و ظلمی ابا نداشته باشد.

ولی باید دانست که سید الشهداء قبل از هر چیز یک امام است؛ آنهم امام معصوم که: **«الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا»**. و برای او احترام بیت الله الحرام و حفظ حرمت و حریم کعبه معظّمه و خانه خدا از این مقصد مهم‌تر و ارزشمندتر است. او در هر حادثه و پدیده‌ای اوّل خدا را می‌بیند و آخر نیز خدا را می‌بیند؛ بعکس ما که اوّل خود را می‌بینیم و شؤونات و شخصیت خود را، و بعد با یک رنگ و لعاب الهی می‌خواهیم فعل و عمل خود را به او مرتبط کنیم، و خدا را به عنوان سپر بلا برای پیشبرد مقاصد و اهداف خود بکار گیریم. بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا!

و یا همچون حضرت مجتبی علیه السّلام که به برادرش سیدالشّهداء علیه السّلام وصیت فرمود: «راضی نیستم که قطره خونی در تشییع جنازه من ریخته شود». و اینست فرق بین امام علیه السّلام و غیر امام از سایر افراد.

و در اینجاست که دیگر حادثه کربلا صورت دیگری بخود می‌گیرد و از سایر حوادث مشابه ممتاز و جدا می‌گردد. حادثه‌ای با ویژگی‌های خاصّ خود که رهبری آنرا یک امام معصوم علیه السّلام بعهدہ گرفته است؛ امامی که با هر نفسش و با هر کلامش و با هر قدمش و با هر کردارش مظهر بروز و ظهور اسمی از اسماء کلیه الهیه است، و در هر جلوه‌اش جلوه ذات سرمدی نمودار است. و اوست که برای ابد باید اُسوه قرار گیرد، زیرا او خدای مجسّم و مجسّد است، و عبد باید از خدا اطاعت و انقیاد داشته باشد نه از کس دیگر. و از اینروست که حادثه عاشوراء اسوه و الگو است نه فقط در مورد جنگ و مبارزه‌اش، بلکه در هر دقیقه‌اش و هر لحظه‌اش،

^۱ نفس المهموم، ص ۱۶۳؛ مقتل الحسین علیه السّلام، مقرّم، ص ۱۶۵

و در هر طور و جریانش.

مبارزه سید الشهداء با یزید مقدّمه اِحیاء سنن و بیان معارف است

سید الشهداء را باید در تمام لحظات حیات مشاهده نمود: در دوران طفولیت، در دوران جوانی و شباب، در دورانی که با برادر بزرگوارش حضرت امام حسن علیه السّلام در مدینه بسر می‌بردند، و در دورانی که تحت حکومت جائزانه معاویه روزگار می‌گذراندند، و پس از آن تا لحظه شهادت را تماماً و تماماً باید در یک رشته و یک نسق مورد تفسیر و مذاقّه قرار داد.

و لذا می‌بینیم که از تمامی معصومین علیهم السّلام نسبت به واقعه عاشوراء سخن بمیان آمده است، و همه آنها به شیعیان در اِحیاء این واقعه عظمی و منحصر بفرد تاریخ توصیه‌ها و تأکیدهای بلیغ فرموده‌اند. با اینکه از صدر اسلام تا آن زمان و پس از آن وقایعی مشابه در جهاد با کفّار و مشرکین، و یا در معارضه و مقابله با حکام و خلفاء جور افراد بسیاری به فیض شهادت نائل آمده‌اند، امّا آنچه را که درباره شخصیت‌های این حادثه گفته شده است با آنان تفاوت چشمگیری داشته است.

آنچه در این نهضت باید مورد توجّه قرار گیرد و بنظر می‌رسد هر دو دیدگاه نسبت به آن غفلت ورزیده‌اند، جهت‌گیری و هدف این قیام و انقلاب است. در دیدگاه دوّم آنچه بیش از همه چیز در این نهضت شاخص و بارز است (به طوری که سایر مسائل و مبانی فکری و اعتقادی را تحت الشّعاع قرار داده است) مبارزه با ظلم و ستم حکومت جائزه بنی‌امیه و مخالفت با خلافت یزید است؛ و این مسأله به عنوان اصل و هدف در این قیام بچشم می‌خورد. امّا در دیدگاه حقّ و تفسیر صحیح از این نهضت، موضوع معارضه و مخالفت با خلافت جائزانه بنی‌امیه به عنوان مقدّمه و معبری برای وصول به قیام به شعائر دین و اِحیاء سنن و إعلاء رایت توحید و معرفت است.

پس غرض اصلی و مقصد امام علیه السّلام اِحیاء احکام و قوانین منسیه در سنّت جدّش و پدرش می‌باشد و بس، نه چیز دیگر! نه چون حکومت‌های جائزانه و غاصبانه بظاهر اسلامی چون خلفاء ثلاثه و بنی‌امیه و بنی‌مروان و بنی‌عبّاس که هدف و مقصد اقصای آنان کشورگشائی و توسعه قلمرو حکومت و استیلاء بر مال و جان و ناموس رعایا و استلاب اموال و غنائم ملل می‌باشد.

در سایر حکومت‌های اسلامی گرچه شعار، شعار توسعه و تبلیغ اسلام است، امّا آنچه در باطن و ضمیر سردمداران و زعمای آنان می‌گذرد همان چیزی است که گفته شد، و غیر از آن هدفی و مقصودی در سر ندارند و سودائی در ضمیر نمی‌پروانند. و از اینجا است که ما می‌گوئیم: شیعه فقط باید به عاشوراء نظر بیندازد و عاشوراء را الگو برای تمام حرکات و سکنات و صلح‌ها و ستیزها و تندرویها و کندرویها و اقدامات و احتیاطات خود قرار دهد. و آنان که با چشمان دوبین و احوال خود بین این دو امام (حضرت مجتبی و سید الشهداء علیهما

السلام) تفاوت می‌اندازند سخت در اشتباه و ضلالت افتاده‌اند و در حقّ این دو بزرگوار راه جفا و ستم پیموده‌اند.

در مورد إحياء سنن می‌فرماید: إِنَّ لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا

خود آن حضرت در وصیتش به محمد بن حنفیه هنگام خروج از مدینه می‌فرماید:

إِنَّ لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَسِيرَةِ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام.^۱

«من خروج نکردم از برای تفریح و تفرّج، و نه از برای استکبار و بلندمنشی، و نه از برای فساد و خرابی، و نه از برای ظلم و ستم و بیدادگری! بلکه خروج من برای اصلاح امتّ محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد.

من می‌خواهم امر به معروف نمایم و نهی از منکر کنم و به سیره و سنتّ جدّم، و آئین و روش پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام رفتار کنم.»

بدیهی است در یک چنین شرائطی هدف و غایت اقصای از خلقت و تربیت که وصول به معرفت حضرت حقّ و طلوع خورشید ولایت بر نفوس و قلوب بندگان است محقق خواهد شد، و این همان چیزی است که سید الشهداء در حادثه عاشوراء به دنبال آن حرکت کرد؛ چنانچه خود حضرتش در این باره می‌فرماید:

در بیان معارف فرمود: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ مَا خَلَقَ خَلْقَ اللَّهِ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ مَا خَلَقَ خَلْقَ اللَّهِ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ؛ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، وَاسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ. فَقَالَ رَجُلٌ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟

فَقَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، إِمَامَهُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ.^۲

«ای مردم! بدستیکه خداوند خلق خود را نیافریده است مگر از برای آنکه به او معرفت و شناسائی پیدا کنند. پس زمانیکه او را بشناسند در مقام بندگی و عبودیت او برمی‌آیند، و بواسطه عبادت و بندگی او از عبادت و بندگی غیر او از جمیع ماسوی مستغنی می‌گردند.

در اینحال مردی گفت: ای پسر رسول خدا! معرفت خداوند عزّوجلّ چیست؟

حضرت فرمود: معرفت و شناخت اهل هر زمان، امام خود را که واجب است از او اطاعت و پیروی

^۱ لمعات الحسين، ص ۱۱

^۲ همان مصدر

نمایند.»

و همین امتیاز و ویژگی است که موجب شده است شیعه مسأله عزاداری و اقامه مجالس ذکر أباعبدالله علیه السلام را برای همیشه بعنوان یک شعار حفظ نماید، و از طرف معصومین بر آن تأکید شده باشد. گرچه اقامه مجالس ذکر اهل بیت علیهم السلام (چه در موالدشان و چه در شهادتشان) به عنوان یک سنت و دستور در فرهنگ تشیع جای خود را دارد، اما اقامه مجالس عزای سید و سالار شهداء حضرت أباعبدالله علیه السلام در این میان از ویژگی خاصی برخوردار است، و همه معصومین علیهم السلام بلا استثناء شیعیان را موظف و مأمور به اقامه مجالس عزای آن حضرت نموده‌اند.